

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من ميباد
بدین بوم ویر زنده یک تن ميباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

ناهید غزل - ویرجینیا

سوم می 2013

دامگه اضطراب

زمانی که جام قلبت از زهر کینه لبالب میشود، تا ماهی تپنده دلم را از رودخانه مهر جدا سازی، به منظر غمین و دور افتاده قبرم می اندیشم و مهجور و دلگرفته در حلقه سرنوشت اسیر میمانم.

من حاجتمند شفقت تو میگردم و تو باورمند خشم خویش، ولی در دامگاه اضطراب هر لحظه با تسبیح اشکهایم، دانه دانه اوصاف نداشته ترا ذکر میکنم.

ظلمتِ سرنوشت

صبحگاهی ابرآلود، صدای گامهایش نفیر خشک برگها را از راهرو دلگیر کوچه آواز داد. سراسیمه کنار پنجره رفتم و از روزنه ملول نگاهم، نور آرزومندی را روی سنگفرش خاک آلود مقابل مغازه های در سکوت رفته، گسیل نمودم.

آه! کسی نبود جز شیارهایی از نقش گامهای یک راهگذر ناشناس که چون من دلسرد از فریب زمانه بود.

ساعاتی بس دراز نگیهای چشمانم میان جام حسرت یخ بست و وامانده تر از هر روز در ظلمت ژرفای سرنوشتم غرق شدم.

سرانجام در رگهایم خون صبر دورانی شد و باز از دهشت تنهایی برگشتم و با نغمه فریبنده
سرور، پرواز روحم را تا عرش کامگاری به تماشا گرفتم.

(ناهید "غزل" غنی زاده)